



Language Attitudes of Speakers in the Coexistence of Persian and Mazandarani in Mazandaran Province

Hassan Bashirnezhad¹

Assistant Professor of Linguistics, Department of English Language Teaching,
Farhangian University, Tehran, Iran

[HTTPS://ORCID.ORG/0000-0002-9692-8107](https://orcid.org/0000-0002-9692-8107)

Received: February 2, 2025 ✦ Revised: April 3, 2025

Accepted: April 8, 2025 ✦ Published Online: June 07, 2025

How to cite this article:

Bashirnezhad, H. (2025). Language Attitudes of Speakers in the Coexistence of Persian and Mazandarani in Mazandaran Province. *Journal of Linguistics and Khorasan Dialects*, 17 (1), 77-104. (in Persian with English abstract)

<https://doi.org/10.22067/jlkd.2025.91987.1301>

Abstract

Social, economic, political and cultural changes, along with the development of technology and communications in recent years in Iran have led to the tendency of speakers of local and minority languages to speak Persian, and this trend is considered a threat to the survival of minority languages. The linguistic attitude of speakers toward their mother language is one of the effective and determining factors in the fate of these languages. This study examined speakers' linguistic attitudes toward Mazandarani and Persian in Mazandaran Province, as well as the impact of some social factors such as age, gender and urbanization on these attitudes. The sample includes 1200 Mazandarani speakers from three age groups, in five cities and twelve rural areas, and from two gender groups: men and women. The findings indicated that many Mazandarani speakers do not believe in the potential and importance of this language. They hold, in general, negative attitudes toward Mazandarani predominate. The analyses also showed that overall, lower age groups have a greater tendency towards Persian, and women are more interested in Persian than men, and urban dwellers are more interested in Persian than rural dwellers. Considering the expansion of urbanization on the one hand, and the role of the younger generation especially girls as future mothers in transmitting their native language to the next generation, it can be predicted that Mazandarani is in danger of extinction.

Keywords: Persian, Mazandarani, Bilingualism, Language Contact, Language Attitude, Language Shift.

1. Email: h.bashirnezhad@cfu.ac.ir



نگرش‌های زبانی گویشوران در همزیستی فارسی و مازندرانی در استان مازندران

حسن بشیرنژاد

استادیار زبان‌شناسی، گروه آموزش زبان انگلیسی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران^۱

<https://orcid.org/0000-0002-9692-8107>

صص ۷۷-۱۰۴

ارجاع به این مقاله:

بشیرنژاد، ح. (۱۴۰۴). «نگرش‌های زبانی گویشوران در همزیستی فارسی و مازندرانی در استان مازندران»، *زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان*،

بهار، صص ۷۷-۱۰۴.

<https://doi.org/10.22067/jlkd.2025.91987.1301>

چکیده

تحولات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی به همراه توسعه تکنولوژی و ارتباطات در سال‌های اخیر در کشورمان موجب گرایش گویشوران زبان‌های بومی و اقلیت به زبان فارسی شده است و این روند تهدیدی برای بقای زبان‌های اقلیت به حساب می‌آید. در این بین، نگرش زبانی گویشوران نسبت به زبان مادری‌شان یکی از عوامل مؤثر و تعیین‌کننده در سرنوشت این زبان‌هاست. این پژوهش به بررسی نگرش‌های زبانی گویشوران نسبت به زبان مازندرانی و فارسی در استان مازندران و همچنین تأثیر برخی عوامل اجتماعی مانند سن، جنسیت و شهرنشینی بر این نگرش‌ها پرداخته است. جمعیت نمونه شامل ۱۲۰۰ گویشور مازندرانی از سه گروه سنی، در پنج شهر و دوازده منطقه روستایی و از دو گروه جنسیتی زن و مرد می‌باشند. یافته‌های پژوهش حکایت از آن دارد که بسیاری از گویشوران مازندرانی به قابلیت و اهمیت این زبان اعتقاد چندانی ندارند و در مجموع نگرش‌های منفی نسبت به مازندرانی غالب است. هم‌چنین تحلیل‌ها نشان دادند که در مجموع گروه‌های سنی پایین‌تر گرایش بیشتری به زبان فارسی دارند و زنان بیش از مردان و شهرنشینان بیش از روستائیان به زبان فارسی علاقه‌مندند. با توجه به گسترش شهرنشینی از یک سو و نقش نسل جوان و به‌ویژه دختران به‌عنوان مادران آینده، در انتقال زبان مادری به نسل آینده، می‌توان پیش‌بینی کرد که خطر زوال، مازندرانی را تهدید می‌کند.

کلیدواژه‌ها: فارسی، مازندرانی، دو زبانی، برخورد زبانی، نگرش زبانی، تغییر زبان.

۱. مقدمه

امروزه «دو زبانی»^۱ یا «چندزبانی»^۲ در سطح اجتماعی، بیش از آن‌که یک استثناء باشد، یک امر رایج و متداول است. وقتی از «جامعه دوزبانه / چندزبانه»^۳ سخن می‌گوییم، دو الگورا می‌توان در نظر گرفت: الگوی اول جامعه‌ای است که دو یا چند زبان در آن رایج هستند ولی تنها یک زبان نقش زبان رسمی را ایفا می‌کند. الگوی دیگر نیز جامعه‌ای است که دو یا چند زبان رسمی در آن کاربرد دارند. در این مفهوم، ایران را می‌توان یک کشور چندزبانه دانست که در محدوده مرزهای سیاسی آن، گروه‌های قومی گوناگون هرکدام در قلمرو خود به زبان بومی یا محلی خویش سخن می‌گویند. در عین حال، تنها زبان رسمی در این کشور زبان فارسی است که در امر آموزش و رسانه‌های گروهی کاربرد منحصربه‌فرد دارد. در چنین جامعه‌ای، دو زبانی فردی نیز امری رایج است (مدرسی، ۱۳۶۸، ص. ۳۴).

دو زبانی دارای ابعاد و پیامدهای متفاوتی است که از جمله می‌توان به پدیده «قرض‌گیری ساختاری»^۴، «قرض‌گیری واژگانی»^۵، و «تداخل زبانی»^۶ اشاره کرد. تغییراتی که در یک جامعه دوزبانه در مورد هر یک از زبان‌ها روی می‌دهد به جایگاه و موقعیت اجتماعی و سیاسی هر یک از زبان‌ها بستگی دارد. یکی از پیامدهای مهم دوزبانی این است که یکی از زبان‌ها بنا به دلیل یا دلایلی با طی یک روند زوال تدریجی رو به خاموشی رود و زبان دیگر جایگزین آن شود (ایچسون^۷، ۱۹۹۵، ص. ۱۹۷). از این فرآیند با عنوان «جابجایی / تغییر زبان»^۸ یاد می‌شود. فسولد^۹ (۱۹۸۴، ص. ۲۱۳) این فرآیند را چنین تعریف می‌کند، «تغییر زبان حالتی است که افراد یک جامعه دوزبانه یا چندزبانه از زبان بومی خود به نفع زبان دیگری دست بکشند که گاه از آن با عنوان «مرگ زبان»^{۱۰} نیز یاد می‌شود. اصطلاح مرگ زبان مخصوصاً زمانی به کار می‌رود که اعضای آن جامعه زبانی تنها گویشوران آن زبان در دنیا باشند». کریستال^{۱۱} (۲۰۰۰) معتقد است که تغییر زبان، یک اصطلاح متداول برای حرکت تدریجی یا ناگهانی گویشوران از کاربرد یک زبان به زبان دیگر است. وی می‌گوید فرآیند تغییر زبان می‌تواند یک فرآیند فردی و یا جمعی باشد. در

1. bilinualism
2. multilingualism
3. bilingual/ multilingual community
4. structural borrowing
5. lexical borrowing
6. language interference
7. Aitchison
8. language shift
9. Fasold
10. language death
11. Crystal

فرآیند تغییر زبان جمعی، طبیعتاً مرگ زبان با مرگ آخرین گویشوران آن زبان محقق می‌شود.

نقطه مقابل مرگ زبان، پدیده «حفظ زبان»^۱ است و این زمانی روی می‌دهد که اعضای یک جامعه زبانی تصمیم می‌گیرند به استفاده از زبان آبا و اجدادی خود ادامه دهند. فسولد (۱۹۸۴، ص. ۲۱۳) تأکید می‌کند که اصولاً حفظ زبان در یک جامعه دو یا چندزبانه مفهوم پیدا می‌کند، چراکه در مورد اعضای جامعه‌ای که فقط یک زبان می‌دانند و زبان دیگری را نیز نمی‌آموزند، اصطلاح «حفظ زبان» معنایی ندارد.

دو‌بانگی شرط لازم برای تغییر زبان است اما این شرط به تنهایی برای تغییر زبان کافی نیست. شرط اساسی برای تغییر زبان همانا تغییر در «نگرش زبانی»^۲ گویشوران زبان است. در کشور ما، تحولات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی در سال‌های اخیر به همراه توسعه صنعت، تکنولوژی و ارتباطات موجب گرایش گویشوران زبان‌های بومی و اقلیت به زبان فارسی شده و این روند عاملی برای تضعیف جایگاه اجتماعی و تهدیدی برای بقای زبان‌های اقلیت به حساب می‌آید (بشیرنژاد، ۱۳۸۶). مازندرانی یکی از زبان‌های محلی در شمال کشورمان است که در سال‌های اخیر کاربرد آن در حوزه‌های مختلف کاهش یافته و فراگیران این زبان در نسل جوان هر ساله کمتر می‌شوند. هدف این پژوهش، به دست دادن شواهدی در مورد جایگاه اجتماعی این زبان از منظر گویشوران در استان مازندران است. این مطالعه، علاوه بر سنجش نگرش‌های گویشوران نسبت به این زبان در کنار زبان فارسی، به بررسی تأثیر عوامل اجتماعی بر این نگرش‌ها نیز می‌پردازد.

۲. پیشینه پژوهش

۲-۱. پیشینه نظری

نگرش از مفاهیم مطرح در علم «روان‌شناسی اجتماعی»^۳ است و «ویلیام لمبرت»^۴ و «والاس لمبرت»^۵ آن را این‌گونه تعریف می‌کنند: «نگرش شیوه نظام‌مند و مدون تفکر، احساس و واکنش نسبت به افراد، گروه‌ها، مسائل اجتماعی یا هر رویداد در محیط پیرامون شخص است» (لمبرت و لمبرت، ۱۹۶۴، ص. ۵۰)؛ بنابراین، مؤلفه‌های اساسی نگرش عبارتند از تفکر، باور، احساس و تمایل به واکنش. فسولد (۱۹۸۴، ص. ۱۴۸) نیز نگرش را متشکل

1. language maintenance / preservice

2. language attitude

3. Social Psychology

4. W. W. Lambert

5. W. E. Lambert

6. Lambert & Lambert

از سه عنصر شناخت، احساس و عملکرد می‌داند که به‌نوعی همان تعریف ارائه شده از سوی لمبرت و لمبرت است. زمانی که مؤلفه‌های نگرش به‌گونه‌ای به هم ارتباط یابند که طرز تفکر یا احساس خاصی درباره افراد یا رویدادهای خاص شکل گیرد و منجر به واکنش مشخصی در این ارتباط شود، گفته می‌شود که یک نگرش خاص نسبت به یک مسئله شکل گرفته است. نگرش انسان‌ها در فرآیند سازگاری آن‌ها با محیط اجتماعی پیرامون شکل می‌گیرد و پس از شکل‌گیری نگرش‌ها، افراد تمایل دارند به شیوه‌های واکنش خود نسبت به محیط نظم بخشند و روند سازگاری اجتماعی خود را سهولت بخشند.

ما غالباً نسبت به نگرش‌هایمان خودآگاهی نداریم و نیز از تأثیر گسترده آن‌ها بر رفتارهای اجتماعی مان آگاه نیستیم، اما نگاه دقیق‌تر به درونمان ممکن است نگرش‌های فعال درونی ما را برایمان آشکار سازد. بااین‌همه، افراد همیشه به‌صورت آشکار نگرش‌هایشان را بروز نمی‌دهند. در واقع، انسان‌ها به تجربه می‌آموزند که نگرش‌هایشان را از اطرافیان مخفی سازند و به همین خاطر است که متخصصان عمدتاً از اصطلاح «تمایل به واکنش»^۱ به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های نگرش نام می‌برند و این نشان می‌دهد که نگرش‌ها الزاماً به شکل عینی بروز نمی‌یابند.

روانشناسان اجتماعی تلاش نمودند تا روش‌هایی را برای استخراج و اندازه‌گیری نگرش‌ها ارائه نمایند و سعی نمودند تا دقت و اعتبار این ابزارهای اندازه‌گیری را بهبود بخشند. اطلاعات مورد نیاز برای سنجش نگرش‌ها را می‌توان به‌وسیله مشاهده رفتار انسان‌ها در موقعیت‌های خاصی که به همین منظور خلق می‌شوند، به دست آورد. از آنجایی که چنین موقعیت‌هایی مصنوعی می‌باشند و در موقعیت‌های طبیعی نیز یا افراد نگرش‌های خود را بروز نمی‌دهند و یا وقت و هزینه زیادی برای مشاهده رفتار ناشی از نگرش‌ها لازم است، بنابراین متخصصان سعی نموده‌اند تا روش‌های جایگزین دیگری برای این منظور ابداع نمایند (لمبرت و لمبرت، ۱۹۶۴، صص. ۶۲-۶۷). در یکی از معمول‌ترین روش‌های جایگزین، از پرسش‌شوندگان خواسته می‌شود تا خود را در یک موقعیت اجتماعی خاص تصور کنند و در آن موقعیت فرضی اطلاعاتی از افکار، احساسات و رفتار اجتماعی‌شان به دست دهند. برای آن‌که بتوان این اطلاعات را به‌صورت کمی درآورد عمدتاً پاسخ‌ها را در یک طیف چند درجه‌ای طبقه‌بندی می‌کنند که یک سر طیف نگرش کاملاً منفی و سر دیگر آن نگرش کاملاً مثبت را نسبت به مسئله مورد پرسش نشان می‌دهند.

نگرش‌ها نقش مهمی را در تعیین نوع رفتار ما به عهده دارند. برای نمونه نگرش‌های ما روی قضاوت و برداشت ما از دیگران، سرعت و بازده یادگیری مان، انتخاب گروه دوستان و همکاران، انتخاب شغل و حتی فلسفه زندگی ما

تأثیر می‌گذارند. از همین رو، ذهن‌گرایان معتقدند که با آگاهی از نگرش شخص نسبت به یک موضوع (مانند زبان) می‌توان پیش‌بینی‌هایی در مورد رفتار آن شخص در ارتباط با آن موضوع به عمل آورد. کوپر و فیشمن^۱ (۱۹۷۴) چند پدیدهٔ زبانی را نام می‌برند که تحت تأثیر نگرش زبانی افراد روی می‌دهند. از جمله این پدیده‌ها تغییرات آوایی زبان‌هاست که وقوع آن به استقبال یا عدم استقبال یک جامعهٔ زبانی بستگی دارد. از طرف دیگر تعریفی که لباو از جامعهٔ زبانی به دست می‌دهد بر همین نگرش زبانی افراد استوار است (لباو^۲، ۱۹۷۲).

نگرش‌ها و دیدگاه‌های افراد نسبت به یک زبان می‌تواند انعکاسی از دیدگاه‌های آنان نسبت به یک گروه قومی باشد. شواهدی وجود دارند که نشان می‌دهند نگرش‌های زبانی، رفتار معلمان را نسبت به دانش‌آموزان تحت تأثیر قرار می‌دهند. هم‌چنین نگرش‌های زبانی می‌توانند در انتخاب یک زبان برای نظام آموزشی در یک جامعه مؤثر باشند. پراید^۳ (۱۹۹۱، ترجمه میرحسینی، ۱۳۷۳، ص. ۲۶۰)، دلیل اصلی عدم کاربرد زبان پی‌جین^۴ در حوزه آموزش و پرورش در جزایر آنتیل را به نگرش منفی جمعی نسبت به این زبان مربوط می‌داند، زیرا این زبان برای مردم منطقه تداعی‌کنندهٔ مفهوم بردگی و نشانهٔ شأن اجتماعی پایین است. متخصصان آموزش زبان معتقدند که نگرش زبانی در میزان یادگیری زبان دوم مؤثر است (ریورس^۵، ۱۹۸۱، صص. ۱۱-۱۲). ولف^۶ بیان می‌کند که نگرش‌های زبانی می‌توانند روی میزان درک افراد از یک گونهٔ زبانی تأثیر بگذارند، بدین معنی که در یک جامعهٔ دوزبانه، سخنگویان گونهٔ معتبرتر ممکن است نتوانند گونهٔ پایین‌تر را بفهمند، درحالی‌که گویندگان گونهٔ پایین‌تر، گونهٔ معتبرتر را می‌فهمند (فسولد^۷، ۱۹۸۴، ص. ۱۴۸). یار محمدی (۱۳۷۴: ۱۷) نیز معتقد است که اگر زبانی به عللی وارد قلمرو جامعه زبانی خاصی بشود، به‌طوری‌که نگرش زبانی آن جامعه را نسبت به زبان بومی‌شان تغییر دهد، زبان بومی مورد تهدید قرار می‌گیرد. اگر وجود این همه ارتباط میان نگرش‌های زبانی و دیگر پدیده‌های اجتماعی واقعی باشند، مطالعهٔ نگرش‌های زبانی جایگاه مهمی در مطالعات اجتماعی زبان و به‌خصوص مسئله تغییر یا حفظ زبان خواهد داشت. تغییر زبان، چنان‌که فسولد^۷ (۱۹۸۴، ص. ۲۰۱۳) بیان می‌کند، نتیجهٔ جمعی و بلندمدت انتخاب زبان و کاربرد آن است و انتخاب زبان نیز قبل از هر چیز تحت تأثیر نگرش‌های زبانی افراد قرار دارد؛ به عبارت دیگر، مجموعه‌ای از

1. Cooper & Fishman
2. Labov
3. G. B. Pride
4. pidgin
5. Rivers
6. H. Wolff
7. Fasold

عوامل برون زبانی (مانند عوامل اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی) در شکل‌دهی نگرش‌های زبانی و در نهایت، انتخاب و کاربرد یک زبان در حوزه‌های مختلف در یک جامعه زبانی دخالت دارند که این انتخاب در نهایت می‌تواند به حفظ یا تغییر زبان در آن جامعه زبانی منجر شود. علاوه بر آن، ایجاد نگرش منفی نسبت به زبان قومی موجب افزایش آموزش و کاربرد زبان معتبر می‌شود و از طرف دیگر، افزایش کاربرد زبان معتبر به ایجاد نگرش منفی نسبت به زبان بومی دامن می‌زند و به این ترتیب این دو باعث هم‌افزایی یکدیگر می‌شوند.

۲-۲. پیشینه تجربی

مطالعات اجتماعی زبان، در کشور ما از قدمت چندانی برخوردار نیست و پژوهش‌هایی هم که به مطالعات اجتماعی زبان مربوط می‌شوند عمدتاً به بررسی موضوعاتی نظیر قرض‌گیری‌های زبانی، گونه‌های زبانی، تفاوت‌های تلفظی در بین گروه‌های سنی و جنسی، تغییر گونه‌های سبکی، برخورد زبان‌ها، رابطه زبان و ملیت پرداخته‌اند. از طرف دیگر، مطالعات گویش‌شناسی نیز غالباً به توصیف آواها، ساختار یا واژگان گویش‌های ایرانی محدود می‌شدند و در مجموع توجه زیادی به بررسی جایگاه اجتماعی گویش‌ها و زبان‌های محلی و مسئله حفظ یا تغییر آن‌ها نشده است. تنها در سال‌های اخیر پژوهش‌های پراکنده‌ای درباره برخی از این زبان‌ها و گویش‌ها از منظر اجتماعی صورت گرفته‌اند که می‌توان آن‌ها را در دو دسته اصلی جای داد:

گروه اول پژوهش‌هایی هستند که به موضوع «رمزگردانی»^۱ بین فارسی و زبان‌های محلی در مناطق دوزبانه پرداخته‌اند. از میان این پژوهش‌ها می‌توان به پژوهش رضاپور (۱۳۷۹) درباره رمزگردانی بین فارسی و مازندرانی در شهر آمل، پژوهش شیخی (۱۳۸۵) درباره رمزگردانی بین ترکمنی-فارسی در شهر گنبد کاووس، پژوهش پورحسینی (۱۳۹۳) در زمینه رمزگردانی از دیدگاه کلامی در بین دوزبانه‌های کردی - فارسی در کرمانشاه، پژوهش غیاثیان و رضایی (۱۳۹۳) با عنوان بررسی پدیده رمزگردانی با نگاهی به گفتار دوزبانه‌های ارمنی-فارسی در تهران، مطالعه کاشفی (۱۳۹۵) با عنوان بررسی پدیده رمزگردانی در بین گویشوران دوزبانه گیلکی - فارسی ساکن رشت، بررسی حبیبی و همکاران (۱۳۹۸) درباره علل رمزگردانی و انواع آن در بین دبیران مرد و زن دوزبانه ترکی آذری - فارسی در شهر ارومیه، پژوهش افشار و گراوند (۱۴۰۰) درباره فرایند رمزگردانی در بین گویشوران دوزبانه لکی - فارسی در شهرستان کوهدشت، و پژوهش بنی‌شركاء^۲ (۲۰۰۵) پیرامون انتخاب زبان و رمزگردانی در جامعه آذری تهران اشاره کرد.

دسته دوم مطالعاتی هستند که عمدتاً به مسئله انتخاب و کاربرد زبان‌های محلی در کنار زبان فارسی در مناطق دوزبانه

1. code switching

2. Bani-Shoraka

پرداخته‌اند و برخی از آن‌ها نیز به بررسی نگرش‌های زبانی گویشوران در این مناطق پرداختند. از بین این پژوهش‌ها می‌توان پژوهش ذوالفقاری (۱۳۷۶) در مورد گویش بختیاری در مسجد سلیمان، مطالعه شاهبخش^۱ (۲۰۰۰) درباره کاربرد بلوچی در بلوچستان، پژوهش مشایخ (۱۳۸۱) درباره زبان گیلکی در رشت، مطالعه علایی (۱۳۸۳) درباره زبان ترکی آذری در شهر مغان، بررسی صفایی (۱۳۸۳) درباره ترکی آذری در مرنند، بررسی ابراهیمی (۱۳۸۳) درباره کردی-فارسی در گیلان غرب، مطالعه ایمانی (۱۳۸۳) درباره ترکی و فارسی در شهر قم، بررسی رنجبر (۱۳۸۴) پیرامون کردی-فارسی در کرمانشاه، مطالعه شاهمرادی (۱۳۹۳) درباره ترکی و فارسی در گلوگاه مازندران، پژوهش کلتی (۱۳۹۵) درباره جایگاه و میزان کاربرد زبان‌های فارسی و ترکمنی در گمیشان استان گلستان، مطالعه فرهمند (۱۳۹۶) درباره گویش بهدینان در یزد، پژوهش آروین و میرزایی هابیلی (۱۴۰۳) درباره میزان پایداری به زبان مادری در میان اقوام ترک، کرد و لر را نام برد. این پژوهش‌ها که عمدتاً از الگوی «تحلیل حوزه‌ای»^۲ فیضمن بهره برده‌اند، به بررسی میزان کاربرد زبان‌های محلی ایران در کنار زبان فارسی در حوزه‌های مختلف مانند خانواده، مدرسه، امور اداری، کوچه و خیابان، و ... پرداخته‌اند. اگرچه مجموع این پژوهش‌ها نشان می‌دهند که به تدریج میزان کاربرد زبان فارسی نسبت به زبان‌های محلی ایران در تمام حوزه‌ها رو به فزونی است، وسعت و اندازه این کاربردها در مورد زبان‌های مختلف، متفاوت است. درحالی‌که این پژوهش‌ها نشان می‌دهند که در مورد برخی زبان‌های محلی مانند مازندرانی و گیلکی در حوزه خانواده، آموزش و کاربرد زبان فارسی غلبه دارد و انتقال بین نسلی به‌درستی صورت نمی‌گیرد، در مورد برخی زبان‌های دیگر مانند ترکمنی، ترکی آذری و تا حد زیادی کردی همچنان انتقال زبان‌های محلی به نسل آینده به‌عنوان زبان مادری رایج است.

از میان پژوهش‌هایی که به مطالعه اجتماعی مازندرانی پرداخته‌اند نیز می‌توان به پژوهش بشیرنژاد (۱۳۷۹) درباره کاربرد فارسی و مازندرانی در بین دانش‌آموزان متوسطه در شهر آمل، پژوهش واسو جویباری (۱۳۸۵) درباره فرآیند انتقال بین نسلی زبان مازندرانی در جویبار، مطالعه جعفرزاده (۱۳۸۷) پیرامون موقعیت و کاربرد گویش قائم‌شهری و نگرش گویشوران در شهرستان قائم‌شهر، پژوهش افراه (۱۳۹۲) در مورد نگرش زبانی به مازندرانی در بین جوانان زبان‌آموز در شهر آمل، پژوهش بشیرنژاد (۱۳۹۷) درباره کاربرد فارسی و مازندرانی در مازندران، و هم‌چنین پژوهش عینی و همکاران (۱۴۰۳) درباره میزان خطرپذیری مازندرانی بر اساس الگوهای یونسکو اشاره کرد. در مجموع، این پژوهش‌ها حکایت از کاهش کاربرد مازندرانی در حوزه‌های مختلف، به‌ویژه حوزه خانواده داشته و نیز نشان‌دهنده

1. Shahbakhsh
2. domain analysis

وجود نگرش‌های منفی نسبت به زبان مازندرانی در بین گویشوران است. پژوهش پیش رو به لحاظ وسعت منطقه جغرافیایی موردبررسی و هم‌چنین در نظر گرفتن عوامل اجتماعی مؤثر در شکل‌گیری این نگرش‌ها، متمایز از سایر پژوهش‌های انجام شده در این زمینه است.

۳. روش پژوهش

این پژوهش یک مطالعه میدانی از نوع توصیفی و تحلیلی است که ضمن تجزیه و تحلیل داده‌ها و توصیف نگرش‌های موجود درباره مازندرانی و فارسی، به بررسی تأثیر برخی عوامل اجتماعی - به عنوان متغیرهای مستقل - بر نوع نگرش گویشوران نسبت به دو زبان نیز می‌پردازد.

برای گردآوری داده‌ها از پرسش‌نامه و مصاحبه استفاده شده است. این پرسش‌نامه که با تغییرات اندکی از پرسشنامه گل^۱ (۱۹۷۹) اقتباس شده است، شامل ۱۲ سؤال بسته بود که به‌طور مستقیم و غیرمستقیم به دیدگاه‌ها و نگرش‌های افراد در مورد هر یک از دو زبان فارسی و مازندرانی و نیز احساسات و دغدغه خاطر آن‌ها نسبت به سرنوشت زبان مازندرانی مربوط می‌شوند (پیوست شماره ۱). برای افراد بی‌سواد یا کم‌سواد از روش مصاحبه استفاده شده است.

افراد پرسش‌شونده شامل دانش‌آموزان دختر و پسر مقطع متوسطه (گروه سنی ۱۴-۱۸ ساله) و گروه‌های سنی ۳۰-۴۰ ساله و بالای ۵۰ ساله در پنج شهر آمل، نور، بهشهر، رامسر و ساری و ۱۲ منطقه روستایی در این شهرها می‌باشند. انتخاب این شهرها با توجه به پراکندگی جغرافیایی آن‌ها و شرایط فرهنگی - اجتماعی شان صورت گرفته است.

در هر شهر، چهار دبیرستان (دو دبیرستان دخترانه و دو دبیرستان پسرانه) و مجموعاً ۲۰ دبیرستان جهت تکمیل پرسش‌نامه انتخاب شده‌اند. دبیرستان‌ها بر اساس پراکندگی شان در نقاط مختلف شهر (یعنی به تناسب از مرکز و مناطق حاشیه شهر) انتخاب شده‌اند، اما در انتخاب دانش‌آموزان در هر دبیرستان به روش کاملاً تصادفی عمل شده است. در گروه‌های سنی بالاتر نیز پرسش‌شوندگان به شیوه تصادفی از نقاط مختلف شهر و از گروه‌های مختلف برای تکمیل پرسش‌نامه برگزیده شده‌اند.

در ضمن برای بررسی تأثیر عامل شهرنشینی، نمونه‌ها به میزان مساوی از مناطق روستایی و شهری انتخاب

شدند. در جامعه شهری در هر گروه سنی ۲۰۰ نفر (مجموعاً ۶۰۰ نفر) و در جامعه روستایی نیز در هر گروه سنی ۲۰۰ نفر (در مجموع ۶۰۰ نفر) برای تکمیل پرسش‌نامه به میزان مساوی از هر دو جنس انتخاب شده‌اند. به این ترتیب، حجم کل نمونه مورد بررسی به ۱۲۰۰ نفر می‌رسد.

۴. توصیف و تحلیل داده‌ها

اصولاً "انتخاب و کاربرد زبان توسط افراد تحت تأثیر نگرش‌های زبانی آن‌هاست. نگرش، چنان‌که در مباحث نظری اشاره شد، مجموعه‌ای از شناخت‌ها، احساسات، و در نهایت عملکرد افراد نسبت به یک زبان است. این نگرش‌ها در موقعیت‌هایی که افراد در انتخاب زبان از آزادی عمل برخوردارند، مانند حوزه مذهب و هنر، بیشتر نقش خود را نشان می‌دهند. از طرف دیگر رفتار افراد نسبت به یک زبان و تصمیماتی که آن‌ها نسبت به کاربرد یک زبان اتخاذ می‌کنند می‌توانند منعکس‌کننده نگرش و دیدگاه آن‌ها در مورد نقش، اهمیت و جایگاه آن زبان باشند؛ بنابراین آنچه اکنون از کاربرد زبان مازندرانی در موقعیت‌ها و حوزه‌های مختلف ملاحظه می‌شود از ایده‌ها و باورهای افراد در مورد جایگاه، اعتبار، میزان کارایی و رسمیت این زبان ناشی می‌شود.

برای سنجش نگرش زبانی می‌توان از شیوه مستقیم یا غیرمستقیم بهره جست. در شیوه مستقیم از گویشوران یک زبان به‌طور صریح پرسیده می‌شود که دیدگاه و نگرش آن‌ها در مورد آن زبان چیست؟ برای مثال آیا نگرششان نسبت به آن زبان مثبت است یا منفی؟ به نظر آن‌ها آن زبان زشت است یا زیبا؟ آیا آن زبان مهم است یا بی‌اهمیت؟ در بررسی نگرش دو نکته حائز اهمیت است: اول این‌که نگرش یک مفهوم مطلق و دوشقی نیست که صرفاً مثبت یا منفی باشد بلکه یک پیوستار است که دو سر این طیف مثبت و منفی است. نکته دوم این‌که در بررسی نگرش‌ها به شیوه مستقیم ممکن است افراد در شرایط خاص و به دلایل خاص از ابراز نگرش‌های واقعی خود سر باز زنند. از این‌رو سنجش نگرش‌ها به شیوه غیرمستقیم بر شیوه مستقیم ترجیح داده می‌شود.

در روش غیرمستقیم سؤالاتی از آزمودنی‌ها پرسیده می‌شود که شاید منظور واقعی از طرح آن سؤال برای خود آزمودنی مشخص نباشد، اما محقق از روی پاسخ‌های داده شده و به کمک استنتاج‌ها و تحلیل‌های منطقی به نوع نگرش افراد درباره آن زبان دست می‌یابد. در این پژوهش نیز سعی شده است که با طرح سؤالاتی نگرش افراد به‌صورت غیرمستقیم مورد ارزیابی قرار گیرد. در این سؤالات محقق جویای این حقیقت شد که آیا افراد دانستن زبان مازندرانی را ضروری می‌دانند؟ نظر آن‌ها در مورد داشتن یک شبکه تلویزیونی مستقل مازندرانی یا آموزش این زبان

در مدارس چیست؟ آیا داشتن لهجه مازندرانی در هنگام فارسی صحبت کردن از نظر آن‌ها اشکال دارد؟ افراد دوست دارند با همسرانشان به چه زبانی صحبت کنند؟ آیا فکر می‌کنند ضرورتی دارد که فرزندانشان مازندرانی را بیاموزند؟ و سؤالاتی از این دست که پاسخ آن‌ها مسلماً نشان‌دهنده دیدگاه و احساس درونی افراد نسبت به زبان مازندرانی و اهمیتی است که آن‌ها برای این زبان قائلند.

طبیعی است که اگر زبانی دارای اهمیت، جایگاه و کاربرد زیادی در یک جامعه زبانی باشد، گویشوران دانستن آن زبان را ضروری احساس نمایند. از این رو، در سنجش نگرش‌ها ابتدا از افراد سؤال شد که «به نظر شما آیا دانستن زبان مازندرانی برای شما ضرورتی دارد؟» پاسخ‌ها در گروه‌های سنی و شهرهای مختلف متفاوت بود. درصد فراوانی هریک از این گزینه‌ها در ۵ شهر مورد بررسی در جدول ۱ نشان داده شده است:

جدول ۱: نگرش در مورد ضرورت فراگیری مازندرانی به تفکیک شهر

ضرورت فراگیری مازندرانی	خیلی		کم		اصلاً		مجموع	
شهر	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد
بهشهر	۱۶۸	۷۰	۶۴	۲۶/۶۷	۸	۳/۳۳	۲۴۰	۱۰۰
ساری	۱۷۸	۷۴/۱۷	۴۶	۱۹/۱۷	۱۶	۶/۶۶	۲۴۰	۱۰۰
آمل	۱۷۶	۷۳/۳۳	۵۶	۲۳/۳۳	۸	۳/۳۴	۲۴۰	۱۰۰
نور	۱۶۹	۷۰/۴۲	۵۶	۲۳/۳۳	۱۵	۶/۲۵	۲۴۰	۱۰۰
رامسر	۱۳۸	۵۷/۵	۷۰	۲۹/۱۷	۳۲	۱۳/۳۳	۲۴۰	۱۰۰
کل جمعیت نمونه	۸۲۹	۶۹/۰۸	۲۹۲	۲۴/۳۴	۷۹	۶/۵۸	۱۲۰۰	۱۰۰

چنان‌که ملاحظه می‌کنید، درصد افرادی که به ضرورت فراگیری مازندرانی اعتقاد دارند در شهر رامسر بسیار کمتر از درصد همین افراد در شهر آمل است. لازم به ذکر است که در بین شهرهای انتخاب شده، شهرهای نور و رامسر از شهرهای ساحلی هستند که هم از گردشگران بیشتری نسبت به دیگر شهرها میزبانی می‌کنند و هم به خاطر مهاجرت و اسکان افراد غیربومی در این شهرها، ترکیب جمعیتی و در نتیجه بافت فرهنگی‌شان دستخوش تغییر شده است و شاید این تفاوت‌ها در علاقه‌مندی به فراگیری مازندرانی را بتوان با این موضوع توجیه نمود. به هر حال، با این‌که نظرات افراد در مورد ضرورت دانستن مازندرانی در شهرهای مختلف تا حدودی متفاوت است، اما در مجموع اکثریت افراد در هر ۵ منطقه مورد بررسی (۶۹ درصد) دانستن زبان مازندرانی را «خیلی» ضروری می‌دانند و این خود جای

امیدواری است؛ اما این امیدواری زمانی واقع‌بینانه‌تر خواهد بود که بدانیم این افراد به نسبت مساوی در همه گروه‌های سنی وجود دارند. به بیان دیگر، جوانان نیز به اندازه سایر گروه‌های سنی به ضرورت دانستن مازندرانی معتقدند. برای کسب اطلاع درباره این موضوع به جدول ۲ توجه نمایید:

جدول ۲: نگرش در مورد ضرورت فراگیری زبان مازندرانی
به تفکیک گروه سنی

ضرورت فراگیری مازندرانی	خیلی	کم	اصلاً	مجموع				
					گروه سنی	فراوانی	درصد	فراوانی
					درصد	فراوانی	درصد	فراوانی
۱۴-۱۸ ساله	۲۲۰	۵۵	۱۳۱	۳۲/۷۵	۴۹	۱۲/۲۵	۴۰۰	۱۰۰
۳۰-۴۰ ساله	۲۷۹	۶۹/۷۵	۱۰۰	۲۵	۲۱	۵/۲۵	۴۰۰	۱۰۰
بالای ۵۰ ساله	۳۳۰	۸۲/۵	۶۱	۱۵/۲۵	۹	۲/۳۵	۴۰۰	۱۰۰
کل جمعیت نمونه	۸۲۹	۶۹/۰۸	۲۹۲	۲۴/۳۴	۷۹	۶/۵۸	۱۲۰۰	۱۰۰

این مسئله تأمل برانگیز است که بیش‌ترین درصد افرادی که دانستن مازندرانی را خیلی ضروری می‌دانند مربوط به گروه سنی بالای ۵۰ سال می‌باشند و هرچه به گروه‌های سنی پایین‌تر می‌رویم درصد این افراد کاهش می‌یابد (از حدود ۸۲ درصد به ۵۵ درصد می‌رسد). اگر همین روند کاهش ادامه داشته باشد طبیعتاً در گروه‌های سنی خیلی پایین‌تر، مانند کودکان، درصد کمی از افراد دانستن مازندرانی را ضروری می‌دانند. وقوع چنین اتفاقی—یعنی وضعیتی که در آن جوانان ضرورت چندانی برای یادگیری زبان بومی احساس نکنند—می‌تواند خود از نشانه‌های تغییر زبان باشد.

از طرف دیگر، چنانچه افراد ضرورتی برای دانستن زبان مازندرانی احساس نکنند، این احتمال قوت می‌یابد که این افراد یادگیری این زبان توسط فرزندانشان را نیز ضروری ندانند و تلاشی برای انتقال این زبان به نسل آینده به خرج ندهند. برای کسب آگاهی در این زمینه، از پرسش‌شوندگان پرسیده شد که «آیا لازم است که فرزندان مازندرانی را بیاموزند؟» ارقام به دست آمده هم‌راستا با ارقام به دست آمده از سؤال پیشین و تأییدکننده ادعای طرح شده در قسمت قبل می‌باشد. به ارقام جدول ۳ توجه کنید:

جدول ۳: نگرش در مورد ضرورت انتقال مازندرانی به فرزندان به تفکیک سن

ضرورت انتقال مازندرانی به فرزندان		خیلی		کم		اصلاً		مجموع	
گروه سنی	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی
۱۴-۱۸ ساله	۱۲۴	۳۱	۱۷۹	۴۴/۷۵	۹۷	۲۴/۲۵	۴۰۰	۱۰۰	درصد
۳۰-۴۰ ساله	۱۶۸	۴۲	۱۸۷	۴۶/۷۵	۴۵	۱۱/۲۵	۴۰۰	۱۰۰	درصد
بالای ۵۰ ساله	۲۷۰	۶۷/۵	۱۱۸	۲۹/۵	۱۲	۳	۴۰۰	۱۰۰	درصد
کل جمعیت نمونه	۵۶۲	۴۶/۸۳	۴۸۴	۴۰/۳۳	۱۵۴	۱۲/۸۴	۱۲۰۰	۱۰۰	درصد

در جدول ۳، ملاحظه می‌شود که در مجموع اکثریت افراد یا اصلاً ضرورتی نمی‌بینند که فرزندان نشان مازندرانی را بیاموزند و یا ضرورت کمی برای این کار می‌بینند. از طرفی، در گروه ۱۴-۱۸ ساله تنها ۳۱ درصد یادگیری مازندرانی توسط فرزندان را خیلی ضروری می‌دانند و بقیه، یعنی ۶۹ درصد ضرورتی برای این کار نمی‌بینند. این عده با داشتن چنین دیدگاهی بعید به نظر می‌رسد که این زبان را به‌طور گسترده به نسل بعد از خود منتقل سازند.

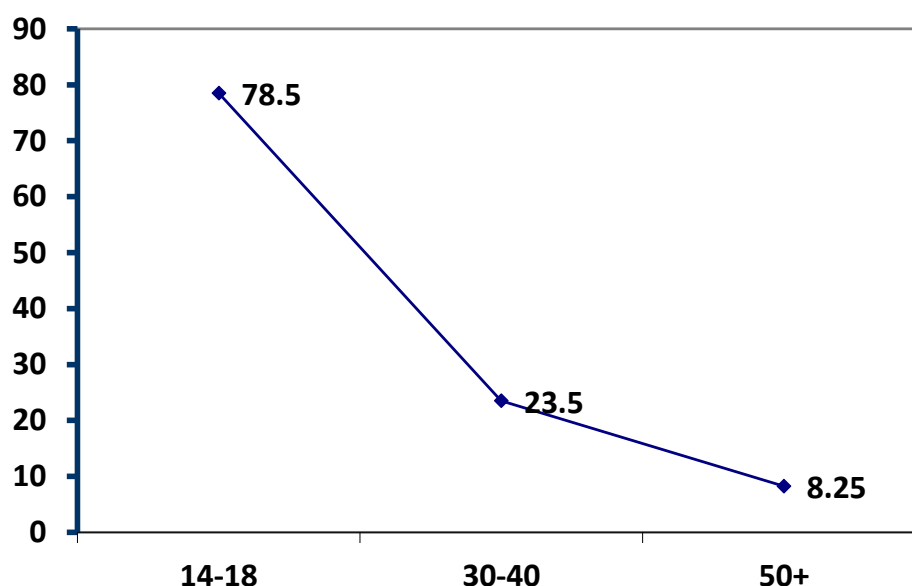
والدین نقش اساسی در انتقال زبان بومی به نسل بعد دارند و تشویق والدین به یادگیری زبان بومی می‌تواند در ایجاد اعتبار و اهمیت برای زبان بومی و ایجاد انگیزه در فرزندان برای یادگیری این زبان مؤثر باشد؛ بنابراین، بد نیست بدانیم که والدین فرزندان را به صحبت کردن به چه زبانی بیشتر تشویق می‌کنند. پاسخ‌های آزمودنی‌ها به این سؤال که والدینتان شما را به صحبت کردن به چه زبانی بیشتر تشویق می‌کنند / می‌کردند، در جدول ۴ ارائه شده است.

جدول ۴: میزان تشویق فرزندان به فراگیری فارسی / مازندرانی از سوی والدین به تفکیک سن

تشویق از سوی والدین به فراگیری دو زبان		فارسی		مازندرانی		مجموع	
گروه سنی	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی
۱۴-۱۸ ساله	۳۱۴	۷۸/۵	۸۶	۲۱/۵	۴۰۰	۱۰۰	درصد
۳۰-۴۰ ساله	۹۴	۲۳/۵	۳۰۶	۷۶/۵	۴۰۰	۱۰۰	درصد
بالای ۵۰ ساله	۳۴	۸/۵	۳۶۶	۹۱/۵	۴۰۰	۱۰۰	درصد
کل جمعیت نمونه	۴۴۲	۳۶/۸۳	۷۵۸	۶۳/۱۷	۱۲۰۰	۱۰۰	درصد

ملاحظه می‌شود که در نسل بالای ۵۰ سال، درصد بالایی (حدود ۹۱ درصد) از والدین، فرزندان خود را به یادگیری مازندرانی تشویق می‌کردند ولی در نسل بعدی (افراد ۱۴-۱۸ ساله) تعداد این والدین به یکباره کاهش می‌یابد و به

حدود ۲۱ درصد می‌رسد. این اختلاف زیاد، نشان دهندهٔ اختلاف ایجاد شده در دیدگاه‌ها و نگرش‌های افراد نسبت به جایگاه و اهمیت زبان بومی در گذر زمان است. از طرف دیگر، درصد والدینی که فرزندان را بیش‌تر به فراگیری فارسی تشویق می‌کنند در فاصلهٔ دو نسل (بالای ۵۰ سال و ۳۰-۴۰ سال) حدوداً سه برابر شده است (از ۸/۲۵ درصد به ۲۳/۵ درصد رسیده است). در فاصلهٔ دو نسل دیگر، یعنی نسل ۳۰-۴۰ ساله و نسل ۱۴-۱۸ ساله، این درصد تقریباً ۳/۵ برابر شده است؛ به عبارت دیگر درصد والدینی که فرزندان را بیشتر به فراگیری فارسی تشویق می‌کنند در فاصلهٔ سه نسل به یک روش تصاعدی افزایش می‌یابند. این روند افزایشی در نمودار خطی ۱ به نمایش درآمده است:



نمودار ۱: میزان تشویق فرزندان به یادگیری فارسی از سوی والدین در سه نسل

مسئله دیگری که می‌تواند در شکل‌دهی نگرش‌های زبانی در فرزندان و نیز فراگیری زبان بومی توسط فرزندان در حوزهٔ خانواده نقش داشته باشد، زبان ارتباطی میان والدین است. چنانچه والدین در خانواده تمایلی به استفاده از زبان بومی در برقراری ارتباط با یکدیگر نداشته باشند، برای فرزندان این تلقی ایجاد خواهد شد که زبان بومی آن‌ها از اهمیت و اعتبار کافی برخوردار نبوده و نمی‌تواند در هیچ حوزه‌ای حتی خانواده نقش برقراری ارتباط را به عهده بگیرد. وقتی از

آزمودنی‌ها پرسیده شد که دوست دارید همسرتان بیشتر به کدام زبان با شما صحبت کند، در مجموع، اکثر آن‌ها زبان مازندرانی را برگزیدند (۵۸/۷۵ درصد)، اما پاسخ آزمودنی‌ها به تفکیک گروه سنی قابل تأمل است. تعداد و فراوانی افرادی که دوست دارند همسرانشان با آن‌ها فارسی صحبت کنند در جدول ۵ آمده است:

جدول ۵: علاقه‌مندی در مورد نوع زبان همسرشان به تفکیک گروه سنی

علاقه‌مندی در مورد زبان همسر		فارسی		مازندرانی		مجموع
گروه سنی	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد
۱۸-۱۴ ساله	۳۲۴	۸۱	۷۶	۱۹	۴۰۰	۱۰۰
۴۰-۳۰ ساله	۱۲۹	۳۲/۲۵	۲۷۱	۶۷/۷۵	۴۰۰	۱۰۰
بالای ۵۰ ساله	۴۲	۱۰/۵	۳۵۸	۸۹/۵	۴۰۰	۱۰۰
کل جمعیت نمونه	۴۹۵	۴۱/۲۵	۷۰۵	۵۸/۷۵	۱۲۰۰	۱۰۰

علی‌رغم غلبه کلی مازندرانی در این زمینه، در بررسی تفکیکی پاسخ‌ها بر حسب گروه سنی پاسخ‌گویان، شاهد گرایش نسل جوان به زبان فارسی هستیم. در این نسل حدود ۸۱ درصد مایل‌اند همسرانشان با آن‌ها به زبان فارسی صحبت کنند. مثل موارد قبل، وقتی به گروه‌های سنی بالاتر می‌رویم این درصد به یکباره کاهش می‌یابد.

مسلماً از آرزوهای افراد علاقه‌مند به زبان بومی، داشتن یک شبکه رادیویی یا تلویزیونی مستقل است که به زبان خودشان برنامه پخش نماید. در پاسخ به این سؤال که «به نظر شما آیا لزومی دارد که یک شبکه رادیویی یا تلویزیونی مستقل فقط به زبان مازندرانی برنامه پخش کند؟» به درصدهایی دست یافتیم که در جدول ۶ به نمایش درآمده‌اند:

جدول ۶: نگرش در مورد داشتن شبکه مستقل رادیویی - تلویزیونی مازندرانی به تفکیک شهر

لزوم داشتن شبکه تلویزیونی مستقل		خیلی		کم		اصلاً		مجموع
شهر	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد
بهشهر	۱۶۲	۶۷/۵	۶۲	۲۵/۸۳	۱۶	۶/۶۷	۲۴۰	۱۰۰
ساری	۱۴۸	۶۱/۶۷	۸۰	۳۳/۳۳	۱۲	۵	۲۴۰	۱۰۰
آمل	۱۶۷	۶۹/۵۸	۵۸	۲۴/۱۷	۱۵	۶/۲۵	۲۴۰	۱۰۰
نور	۱۴۶	۶۰/۸۳	۷۲	۳۰	۲۲	۹/۱۷	۲۴۰	۱۰۰
رامسر	۱۰۸	۴۵	۹۵	۳۹/۵۸	۳۷	۱۵/۴۲	۲۴۰	۱۰۰

لزوم داشتن شبکه تلویزیونی مستقل		خیلی		کم		اصلاً		مجموع	
شهر	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	درصد
کل جمعیت نمونه	۷۳۱	۶۰/۹۲	۳۶۷	۳۰/۵۸	۱۰۲	۸/۵	۱۲۰۰	۱۰۰	

جدول فوق‌گویی وجود تفاوت در نگرش‌های ساکنان شهرهای مختلف در ارتباط با لزوم داشتن شبکه مستقل رادیویی یا تلویزیونی است. اکثر آملی‌ها این موضوع را بسیار ضروری می‌دانند؛ درحالی‌که اکثر رامسری‌ها این موضوع را زیاد ضروری نمی‌دانند. اصولاً گونه زبانی ساکنان غرب مازندران تا حدی به گونه گیلکی شباهت دارد و با گونه زبانی مورد استفاده در صداوسیما مازندران متفاوت است و شاید همین دلیل مخالفتشان با داشتن شبکه مستقل مازندرانی باشد. با این همه، آمار کلی نشان می‌دهد که اکثر افراد این موضوع را خیلی ضروری می‌دانند. از طرف دیگر، وجود اختلاف بین نگرش‌های جوانان و نسل‌های بالاتر در موارد قبلی ما را بر آن می‌دارد که در این مورد نیز نگرش‌های گروه‌های سنی را به تفکیک بررسی نماییم. ارقام حاصل از این بررسی در جدول ۷ آمده است:

جدول ۷: نگرش در مورد داشتن شبکه رادیویی- تلویزیونی مستقل مازندرانی بر حسب سن

لزوم داشتن شبکه تلویزیونی مستقل		خیلی		کم		اصلاً		مجموع	
گروه سنی	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	درصد
۱۴-۱۸ سال	۲۱۴	۵۳/۵	۱۲۶	۳۱/۵	۶۰	۱۵	۴۰۰	۱۰۰	
۳۰-۴۰ سال	۲۲۵	۵۶/۲۵	۱۴۳	۳۵/۷۵	۳۲	۸	۴۰۰	۱۰۰	
بالای ۵۰ سال	۲۹۲	۷۳	۹۸	۲۴/۵	۱۰	۲/۵	۴۰۰	۱۰۰	
کل جمعیت نمونه	۷۳۱	۶۰/۹۲	۳۶۷	۳۰/۵۸	۱۰۲	۸/۵	۱۲۰۰	۱۰۰	

ارقام جدول فوق نشان می‌دهند که بیش‌ترین درصد علاقه‌مندان به داشتن شبکه مستقل مازندرانی در گروه بالای ۵۰ سال قرار دارند (۷۳ درصد) و در گروه‌های سنی پایین‌تر یک روند کاهشی را شاهدیم. در مقابل بیش‌ترین درصد افرادی که اصلاً ضرورتی برای داشتن چنین شبکه‌ای نمی‌بینند در گروه ۱۴-۱۸ ساله قرار دارند (۱۵ درصد) و هر چه به گروه‌های سنی بالاتر می‌رویم، تعداد این افراد کاهش می‌یابد. هر دوی این‌ها گویای وجود نگرش‌های منفی نسبت به زبان مازندرانی در گروه جوان و وجود رابطه معکوس میان سن افراد و نگرش منفی نسبت به مازندرانی است.

حال با توجه به وضعیت کاربردی زبان مازندرانی در مدارس مازندران که بر محور زبان فارسی است و از کاربرد مازندرانی در محیط مدرسه استقبال نمی‌شود (بشیرنژاد: ۱۳۹۷: ۱۲۶ و ۱۲۷)، نظر افراد در مورد اختصاص دادن بخشی از برنامه درسی به آموزش زبان و فرهنگ مازندرانی، در قالب پاسخ به پرسش "به نظر شما، آیا لازم است که ساعاتی از برنامه درسی مدارس به آموزش زبان و فرهنگ مازندرانی اختصاص یابد؟" بررسی گردید. استخراج و طبقه‌بندی پاسخ‌های آزمودنی‌ها بر اساس گروه سنی نشان می‌دهد که نگرش منفی نسبت به مازندرانی در بین گروه‌های سنی پایین بیش از گروه‌های سنی بالاست. به ارقام جدول شماره ۸ توجه نمایید:

جدول ۸: نگرش در مورد ضرورت آموزش مازندرانی در مدارس بر حسب سن

لزوم آموزش مازندرانی در مدارس گروه سنی	خیلی		کم		اصلاً		مجموع	
	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد
۱۴-۱۸ ساله	۱۶۸	۴۲	۱۲۶	۳۱/۵	۱۰۶	۲۶/۵	۴۰۰	۱۰۰
۳۰-۴۰ ساله	۱۷۸	۴۴/۵	۱۶۵	۴۱/۲۵	۵۷	۱۴/۲۵	۴۰۰	۱۰۰
بالای ۵۰ ساله	۲۳۰	۵۷/۵	۱۳۹	۳۴/۷۵	۳۱	۷/۷۵	۴۰۰	۱۰۰
کل جمعیت نمونه	۵۷۶	۴۸	۴۳۰	۳۵/۸۳	۱۹۴	۱۶/۱۷	۱۲۰۰	۱۰۰

این جدول نیز نشان می‌دهد که بیش‌ترین مخالفان وجود یک چنین برنامه آموزشی در گروه جوانان قرار دارند. در مقابل بیش‌ترین افرادی که وجود چنین برنامه‌ای را خیلی ضروری می‌دانند متعلق به گروه بالای ۵۰ سال می‌باشند. یکی از مسائل مورد بحث درباره «مازندرانی» این است که اصولاً چه «عنوانی» را باید برای این گونه زبانی به کار برد؛ «زبان»، «لهجه»، یا «گویش»؟ البته معیارهای متفاوتی، اعم از زبانی و غیر زبانی، از سوی زبان‌شناسان برای تمایز این سه اصطلاح از یکدیگر ارائه شده است که در اینجا وارد جزئیات بحث نمی‌شویم. با وجود این، انتخاب هر یک از این عناوین از سوی گویشوران برای مازندرانی می‌تواند منعکس‌کننده دیدگاه و نگرش آن‌ها در مورد مازندرانی باشد، زیرا چنان‌که مدرسی (۱۳۶۸: ۱۳۵-۱۳۹) بحث می‌کند، گاه ممکن است معیارهای غیر زبانی مانند مرزهای سیاسی کشورها، نگرش افراد نسبت به زبان‌ها، و ارزش و اعتبار اجتماعی زبان‌ها، معیارهای زبانی را تحت تأثیر قرار دهند. در واقع همین معیارهای غیر زبانی باعث می‌شوند که نروژی‌ها پس از استقلال از دانمارک، زبان‌شان را که در واقع گویشی از دانمارکی است، یک زبان مستقل با عنوان «زبان نروژی» بنامند.

برای سنجش نگرش آزمودنی‌ها در این خصوص از آن‌ها سؤال شد، «به نظر شما کدام عنوان برای مازندرانی مناسب‌تر است: زبان، لهجه، یا سایر؟» اصطلاح «گویش» پس از اجرای آزمایشی پرسش‌نامه از بین گزینه‌ها حذف شد زیرا بسیاری از پرسش‌شوندگان، به‌ویژه افراد بی‌سواد و گروه‌های سنی بالا، نمی‌توانستند بین این اصطلاح فنی و اصطلاح «لهجه» تمایز قائل شوند. به نظر می‌رسد که مفهوم لهجه در اینجا برابر با گویش در مفهوم تخصصی کلمه باشد. پس از بررسی پاسخ‌ها، ارقام زیر (جدول ۹) حاصل شد:

جدول ۹: نگرش در مورد عنوان مناسب برای مازندرانی به تفکیک شهر

عنوان مناسب برای مازندرانی	زبان		لهجه		سایر		مجموع	
شهر	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد
بهشهر	۱۲۷	۵۲/۹۲	۱۰۶	۴۴/۱۶	۷	۲/۹۲	۲۴۰	۱۰۰
ساری	۱۳۸	۵۷/۵	۹۴	۳۹/۱۷	۸	۳/۳۳	۲۴۰	۱۰۰
آمل	۱۲۲	۵۰/۸۳	۱۱۰	۴۵/۸۴	۸	۳/۳۳	۲۴۰	۱۰۰
نور	۱۲۴	۵۱/۶۷	۱۰۳	۴۲/۹۲	۱۳	۵/۴۱	۲۴۰	۱۰۰
رامسر	۱۰۴	۴۳/۳۳	۱۲۷	۵۲/۹۲	۹	۳/۷۵	۲۴۰	۱۰۰
کل جمعیت نمونه	۶۱۵	۵۱/۲۵	۵۴۰	۴۵	۴۵	۳/۷۵	۱۲۰۰	۱۰۰

جدول ۹ نشان می‌دهد که بیش از نیمی از پاسخ‌گویان، مازندرانی را «زبان» اطلاق می‌نمایند. تنها در شهر رامسر کمتر از نصف پاسخگویان، مازندرانی را زبان به حساب می‌آورند و این نشان می‌دهد که آن‌ها جایگاهی پایین‌تر برای مازندرانی قائل‌اند. عده‌ای که عناوینی غیر از «زبان» و «لهجه» را مد نظر داشته‌اند بسیار اندک‌اند. این عده اندک نیز عمدتاً از گروه سنی ۱۴-۱۸ ساله بودند و با وجود آشنایی این افراد با مفهوم «گویش» در کتب درسی سال‌های اخیر، بعید نیست که این عنوان مد نظر آن‌ها بوده باشد.

معمولاً برای افرادی که زبان فارسی را به عنوان زبان دوم آموخته‌اند، داشتن لهجه مازندرانی به هنگام فارسی صحبت کردن امری طبیعی است. این مسئله حتی در مورد آن دسته از افراد مازندرانی که فارسی را به عنوان زبان اول آموخته‌اند نیز صادق است، زیرا این عده عموماً فارسی را از کسانی آموخته‌اند که خود آن را با لهجه صحبت می‌کنند. تصور می‌شود که داشتن لهجه امری عادی باشد. لهجه داشتن، به بیان ساده، چیزی جز بروز ویژگی‌های زبان مادری (اعم از صرفی، نحوی، آوایی، و واژگانی) در زبان دوم، به هنگام صحبت کردن زبان دوم نیست؛ بنابراین داشتن

لهجه مازندرانی یعنی انتقال ویژگی‌های مازندرانی به زبان فارسی به هنگام فارسی صحبت کردن. گاه ممکن است که عکس این قضیه نیز اتفاق بیفتد، یعنی ویژگی‌های زبان دوم در زبان اول ظاهر شود. مثلاً یک گویشور بومی فارسی به واسطه ارتباط زیاد یا طولانی مدت با زبان انگلیسی ممکن است فارسی را با لهجه انگلیسی صحبت نماید.

حال سؤال این است که آیا لهجه داشتن «خوب» است یا «بد»؟ به عبارت دیگر آیا لهجه داشتن از اعتبار فرد می‌کاهد یا به اعتبار فرد می‌افزاید؟ ظاهراً پاسخ به این سؤال تا حدود زیادی منوط به دو زبان درگیر است. احتمالاً داشتن لهجه انگلیسی به هنگام فارسی صحبت کردن به اعتبار فرد می‌افزاید و این بدون شک به خاطر اعتبار بالای انگلیسی در سطح ملی و بین‌المللی است. حال می‌خواهیم دیدگاه پرسش‌شوندگان این پژوهش را در مورد داشتن لهجه مازندرانی به هنگام فارسی صحبت کردن بدانیم. برای این منظور از افراد سؤال شد، «آیا داشتن لهجه مازندرانی به هنگام فارسی صحبت کردن از اعتبار شما می‌کاهد؟» تعداد و فراوانی پاسخ‌های پرسش‌شوندگان در سه سطح «خیلی»، «کم»، و «اصلاً» در جدول ۱۰ مرتب شده‌اند:

جدول ۱۰: نگرش در مورد کاستن لهجه مازندرانی از اعتبار فرد به تفکیک سن

کاستن لهجه مازندرانی از اعتبار فرد	خیلی		کم		اصلاً		مجموع	
	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد
۱۴-۱۸ ساله	۷۹	۱۹/۷۵	۱۱۱	۲۷/۷۵	۲۱۰	۵۲/۵	۴۰۰	۱۰۰
۳۰-۴۰ ساله	۳۵	۸/۷۵	۱۲۷	۳۱/۷۵	۲۳۸	۵۹/۵	۴۰۰	۱۰۰
بالای ۵۰ ساله	۲۵	۶/۲۵	۷۷	۱۹/۲۵	۲۹۸	۷۴/۵	۴۰۰	۱۰۰
کل جمعیت نمونه	۱۳۹	۱۱/۵۸	۳۱۵	۲۶/۲۵	۷۴۶	۶۲/۱۷	۱۲۰۰	۱۰۰

اکثریت افراد گروه بالای ۵۰ ساله معتقدند که داشتن لهجه مازندرانی اصلاً از اعتبارشان نمی‌کاهد (۷۴/۵ درصد) و این از نگرش مثبت افراد این گروه نسبت به زبان مازندرانی حکایت دارد؛ اما این عده در گروه ۳۰-۴۰ ساله کمتر می‌شوند (۵۹/۵ درصد) و در گروه ۱۴-۱۸ ساله باز هم کمتر می‌شوند (۲۷/۵ درصد). این مسئله نشان‌دهنده آن است که مثل موارد قبل، نگرش مثبت در گروه سنی پایین، کمتر از گروه‌های سنی بالاست. این جدول، مانند جدول‌های پیشین، وجود رابطه معکوس میان سن افراد و نگرش منفی نسبت به مازندرانی را تأیید می‌کند. چنان‌که در مبحث نگرش‌های زبانی بیان شد، جامعه‌شناسان زبان معتقدند که نگرش‌های زبانی می‌توانند بر

رفتار افراد نسبت به گویشوران یک زبان تأثیرگذار باشند. در اینجا این سؤال به ذهن خطور می‌کند که آیا نگرش‌های موجود نسبت به دو زبان بر رفتار و برخورد افراد با گویشوران این دو زبان تأثیر می‌گذارد؟ مردم منطقه با گویشوران کدام زبان برخورد بهتری دارند: فارسی، مازندرانی یا فرقی نمی‌کند؟ پاسخ این سؤال را از زبان خود آزمودنی‌ها می‌شنویم (جدول ۱۱):

جدول ۱۱: نگرش در مورد رفتار مناسب‌تر با گویشوران دو زبان به تفکیک سن

برخورد مناسب‌تر با گویشوران دو زبان گروه سنی	فارسی		مازندرانی		فرقی نمی‌کند		مجموع	
	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد
۱۴-۱۸ ساله	۱۰۶	۲۶/۵	۱۵۴	۳۸/۵	۱۴۰	۳۵	۴۰۰	۱۰۰
۳۰-۴۰ ساله	۸۶	۲۱/۵	۱۶۸	۴۲	۱۴۶	۳۶/۵	۴۰۰	۱۰۰
بالای ۵۰ ساله	۶۳	۱۵/۷۵	۱۸۱	۴۵/۲۵	۱۵۶	۳۹	۴۰۰	۱۰۰
کل جمعیت نمونه	۲۵۵	۲۱/۲۵	۵۰۳	۴۱/۹۲	۴۴۲	۳۶/۸۳	۱۲۰۰	۱۰۰

باز ملاحظه می‌شود که ۱۴-۱۸ ساله‌ها بیش از سایرین فارسی را انتخاب نمودند و کمتر از بقیه به این موضوع معتقدند که با مازندرانی‌ها بهتر برخورد می‌شود.

در مجموع شواهد موجود در مورد کاربرد زبان در حوزه‌های مختلف و نیز نگرش‌های موجود نسبت به دو زبان گویای کاهش تدریجی گویشوران مازندرانی، و به بیانی زوال تدریجی این زبان است. حال می‌خواهیم بدانیم که آیا خود گویشوران با این عقیده موافقت می‌کنند که زبان مازندرانی به تدریج در حال نابودی است. پاسخ‌های به‌دست آمده از پرسشی با همین مضمون در جدول ۱۲ آمده است:

جدول ۱۲: نگرش نسبت به زوال مازندرانی به تفکیک شهر

زوال مازندرانی شهر	بلی		خیر		نمی‌دانم		مجموع	
	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد
بهشهر	۱۱۰	۴۵/۸۳	۶۲	۲۵/۸۳	۶۸	۲۸/۳۴	۲۴۰	۱۰۰
ساری	۱۰۰	۴۱/۶۷	۴۴	۱۸/۳۳	۹۶	۴۰	۲۴۰	۱۰۰

زوال مازندرانی شهر	بلی		خیر		نمی‌دانم		مجموع	
	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد
آمل	۱۱۵	۴۷/۹۲	۴۰	۱۶/۶۷	۸۵	۳۵/۴۱	۲۴۰	۱۰۰
نور	۱۱۲	۴۶/۶۷	۶۱	۲۵/۴۲	۶۷	۲۷/۹۱	۲۴۰	۱۰۰
رامسر	۸۵	۳۵/۴۲	۶۵	۲۷/۰۸	۹۰	۳۷/۵	۲۴۰	۱۰۰
کل جمعیت نمونه	۵۲۲	۴۳/۵	۲۷۲	۲۲/۶۷	۴۰۶	۳۳/۸۳	۱۲۰۰	۱۰۰

در مجموع ۴۳/۵ درصد تصور می‌کنند که مازندرانی به تدریج در حال نابودی است و حدود ۳۴ درصد نیز در این مورد اظهار بی‌اطلاعی نموده‌اند. تنها درصد کمی (حدود ۲۳ درصد) با ایده نابودی تدریجی مازندرانی مخالفند. به هر حال، آنچه به طور مشخص می‌توان دریافت آن است که درصد افرادی که به زوال مازندرانی معتقدند نزدیک به دو برابر افرادی است که با قطعیت این موضوع را رد کرده‌اند.

مطالعات انجام شده از سوی جامعه‌شناسان زبان نشان داده‌اند که میان رفتار زبانی زنان و مردان تفاوت‌هایی وجود دارد و در نتیجه بخشی از گوناگونی‌های موجود در زبان به جنسیت گویندگان آن برمی‌گردد. این پژوهش‌ها ثابت کرده‌اند که در مجموع زنان تمایل بیشتری به کاربرد گونه‌های معتبرتر و رسمی‌تر زبان دارند. جنسیت افراد می‌تواند در نوع احساس و نگرش آن‌ها نسبت به دو زبان نیز نقش داشته باشد. مقایسه نگرش دو گروه جنسیتی در زمینه ضرورت دانستن زبان مازندرانی در جدول ۱۳ قابل مشاهده است.

جدول ۱۳: نگرش در مورد ضرورت فراگیری مازندرانی برحسب جنسیت

ضرورت فراگیری مازندرانی جنسیت	خیلی		کم		اصلاً		مجموع	
	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد
مرد	۴۶۲	۷۷	۱۰۲	۱۷	۳۶	۶	۶۰۰	۱۰۰
زن	۳۶۷	۶۱/۱۷	۱۹۰	۳۱/۶۷	۴۳	۷/۱۶	۶۰۰	۱۰۰
کل جمعیت نمونه	۸۲۹	۶۹/۰۸	۲۹۲	۲۴/۳۴	۷۹	۶/۵۸	۱۲۰۰	۱۰۰

مطابق ارقام جدول بالا، درصد مردانی که دانستن مازندرانی را خیلی ضروری می‌دانند بیش از درصد زنانی است که چنین عقیده‌ای دارند. در مقابل، درصد زنانی که ضرورت کمی برای دانستن مازندرانی قائلند و یا آن را غیرضروری می‌دانند، خیلی بیشتر از درصد مردانی است که این گونه می‌اندیشند. این ارقام در مجموع گویای این واقعیت است

که نگرش منفی نسبت به مازندرانی در بین زنان بیش از مردان است.

برخی زبان‌شناسان شهرنشینی را به‌عنوان یکی از عوامل مؤثر در فرایند تغییر زبان در نظر گرفته‌اند. این بدان معنی است که افراد ساکن مناطق شهری بیش از افراد ساکن در مناطق روستایی تمایل به استفاده از زبان معتبرتر در یک جامعه دوزبانه دارند. شهرنشینی، مانند سایر عوامل اجتماعی، می‌تواند در شکل‌دهی یا تغییر نگرش‌های زبانی افراد نیز مؤثر باشد. بررسی تفکیکی پاسخ‌های پرسش‌شوندگان در بخش نگرش زبانی نشان می‌دهد که در مجموع بین نگرش‌های زبانی شهرنشینان و روستائینان تفاوت وجود دارد. برای نمونه، این بررسی‌ها نشان می‌دهند که در زمینه ضرورت یادگیری مازندرانی، اختلاف میان نگرش‌های افراد شهری و روستایی مشهود است. برای مثال، ۶۰/۸۳ درصد از آزمودنی‌های شهری فراگیری مازندرانی را خیلی ضروری می‌دانند و در مقابل ۷۷/۳۳ درصد از آزمودنی‌های روستایی چنین عقیده‌ای دارند. آمار دقیق‌تر در مورد دیدگاه این دو گروه نسبت به ضرورت فراگیری مازندرانی در جدول ۱۴ آمده است:

جدول ۱۴: نگرش در مورد ضرورت فراگیری مازندرانی به تفکیک محل سکونت

نیروی ورت فراگیری مازندرانی	خیلی		کم		اصلاً ^۱		مجموع	
	فرآوانی	درصد	فرآوانی	درصد	فرآوانی	درصد	فرآوانی	درصد
شهر	۳۶۵	۶۰/۸۳	۱۸۲	۳۰/۳۳	۵۳	۸/۸۳	۶۰۰	۱۰۰
روستا	۴۶۴	۷۷/۳۳	۱۱۰	۱۸/۳۳	۲۶	۴/۳۳	۶۰۰	۱۰۰
کل جمعیت نمونه	۸۲۹	۶۹/۰۸	۲۹۲	۲۴/۳۴	۷۹	۶/۵۸	۱۲۰۰	۱۰۰

درصد شهرنشینانی که دانستن مازندرانی را خیلی ضروری می‌دانند کمتر از درصد روستائینانی است که چنین عقیده‌ای دارند و در مقابل درصد شهرنشینانی که دانستن مازندرانی را کمی ضروری یا غیرضروری می‌دانند بیش از همین درصدها در بین روستائینان است. این درصدها نشان می‌دهند که نگرش منفی نسبت به زبان بومی در مناطق شهری بیش از مناطق روستایی است.

۵. نتیجه بحث

در این پژوهش به بررسی نگرش‌های آزمودنی‌ها نسبت به دو زبان فارسی و مازندرانی و تأثیر عوامل اجتماعی بر این

نگرش‌های زبانی پرداخته‌ایم. پژوهش‌های پیشین (از جمله بشیرنژاد، ۱۳۷۹ و ۱۳۹۷ و واسوچویباری، ۱۳۸۵) نشان دادند که امروزه زبان فارسی در کنار مازندرانی در اکثر خانواده‌های مازندرانی به‌عنوان زبان اول به فرزندان آموزش داده می‌شود و از نظر کاربرد زبان در حوزه مدرسه و سایر حوزه‌های رسمی و اداری نیز غلبه با زبان فارسی است. کاربرد زبان در هر حوزه تحت تأثیر نگرش‌ها و دیدگاه‌های افراد نسبت به اهمیت و جایگاه آن زبان است. بررسی نگرش‌های گویشوران مازندرانی در این پژوهش نشان می‌دهد که بسیاری از گویشوران مازندرانی به قابلیت، ظرفیت و اهمیت این زبان اعتقاد چندانی ندارند و این همان نگرش‌های منفی است که نسبت به یک زبان ممکن است شکل بگیرد. برای نمونه، اکثریت افراد یا اصلاً ضرورتی نمی‌بینند که فرزندانشان مازندرانی را بیاموزند و یا ضرورت کمی برای این کار می‌بینند (جدول شماره ۳) و این موضوع، دورنمای امیدبخشی برای حفظ زبان مازندرانی به دست نمی‌دهد.

همچنین تحلیل‌ها نشان دادند که سن، جنسیت، و شهرنشینی در نوع نگرش زبانی افراد مؤثرند و در مجموع گروه‌های سنی پایین‌گرایش بیشتری به زبان فارسی در حوزه‌های مختلف داشته و نگرش منفی نسبت به مازندرانی در بین افراد این گروه بیش از سایر گروه‌هاست. هم‌چنین میزان ترغیب فرزندان به یادگیری مازندرانی به‌عنوان زبان اول در حوزه خانواده نیز در سه نسل متوالی روند نزولی دارد (نمودار ۱). بررسی سایر عوامل اجتماعی نیز مشخص نمود که زنان بیش از مردان و شهرنشینان بیش از روستائینان به زبان فارسی علاقه‌مندند. با توجه به گسترش شهرنشینی از یک سو و نقش نسل جوان و به‌ویژه دختران به‌عنوان مادران آینده، در انتقال زبان مادری به نسل آینده می‌توان پیش‌بینی کرد که گذر زمان به نفع گسترش فارسی و به بهای تهدید بقای مازندرانی است.

وضعیت کنونی زبان مازندرانی که کم‌وبیش وضع مشترک تمام زبان‌های محلی ایران است، تا حد زیادی معلول تحولاتی است که به‌طورکلی در جهان در حال وقوع است، مانند روند جهانی شدن، روندهای مهاجرتی، توسعه شهرنشینی و مرکزنشینی، گسترش با سواد، گسترش ارتباطات و رسانه‌های جمعی، و فراگیر شدن شبکه‌های مجازی. برای نمونه، در مورد نگرش‌های موجود نسبت به مازندرانی، مشاهده گردید که نگرش‌های منفی در شهرهای ساحلی مانند نور و رامسر که هم مقصد گردشگری و هم مقصد مهاجرت بسیاری از خانواده‌های غیر بومی هستند به مراتب بیش از شهرهایی مانند آمل یا ساری است.

از دیگر عواملی که به شکل‌گیری نگرش‌های منفی نسبت به مازندرانی دامن می‌زنند، عدم وجود رسم الخط واحد برای مازندرانی است که نوشتار آن در مطبوعات و فضای مجازی را دچار مشکل می‌کند. هم‌چنین عدم معیارسازی

زبان مازندرانی و نبود اتفاق نظر بین گویشوران شهرهای مختلف در مورد گونه معیار مازندرانی (ذاکری، ۱۳۹۹، صص. ۱۲۷-۱۵۱) نیز از دیگر عوامل مؤثر در کاهش پایداری به مازندرانی است.

وجود نگرش‌های منفی نسبت به مازندرانی شاید این باور را مطرح کند که عدم پایداری مازندرانی‌ها به هویت زبانی‌شان را بتوان نشانه‌ای از عدم پایداری به هویت قومی مازندرانی دانست. در این مورد شاید نتایج پژوهش آروین و میرزایی هابیلی (۱۴۰۳) بتواند راهگشا باشد. این پژوهش که به بررسی میزان پایداری به زبان مادری در میان قومیت‌های ترک، کرد و لر پرداخته است نشان می‌دهد که میزان پایداری به زبان مادری در بین افراد قوم لر کمتر از دو قوم دیگر است درحالی‌که بررسی میزان پایداری به هویت قومی نشان داد که لرها به اندازه ترک‌ها و ترک‌ها به هویت قومی‌شان پایبندند؛ بنابراین، تعیین میزان همبستگی بین هویت زبانی و هویت قومی در بین مازندرانی‌ها نیازمند پژوهشی مستقل در این ارتباط است.

پیوست شماره (۱) - پرسش‌نامه

پرسش‌شونده گرامی! از اینکه با دقت و صداقت به سؤالات پرسش‌نامه پاسخ می‌دهید صمیمانه سپاسگزارم. این پرسش‌نامه صرفاً جهت انجام پژوهشی درباره زبان مازندرانی تهیه گردیده است. لذا ضمن مطالعه دقیق سؤالات، جواب‌ها را با گذاشتن علامت در داخل مربع مقابل هر گزینه انتخاب نمایید. در مواردی که متوجه منظور سؤال نمی‌شوید، حتماً سؤال بفرمائید.

سن: جنسیت: زن ☐ مرد ☐ شغل: تحصیلات:

محل تولد: محل زندگی: نام شهر نام محله یا روستا:

محلی که در آن تحصیلات ابتدایی را سپری کرده‌اید:

نام شهر نام محله یا روستا:

مشخصات پدر: سن شغل: میزان تحصیلات:

مشخصات مادر: سن شغل: میزان تحصیلات:

۱- به نظر شما آیا دانستن زبان مازندرانی برای شما ضرورتی دارد؟
خیلی ☐ کم ☐ اصلاً ☐

۲- آیا لازم است که فرزندانمان مازندرانی را هم بیاموزند؟
خیلی ☐ کم ☐ اصلاً ☐

۳- والدیتان شما را به صحبت کردن به چه زبانی بیشتر تشویق می‌کردند / می‌کنند؟
فارسی ☐ مازندرانی ☐ سایر ☐

۴- دوست دارید همسرتان بیشتر به کدام زبان با شما صحبت کند؟
فارسی ☐ مازندرانی ☐ سایر ☐

۵- به نظر شما آیا لزومی دارد که یک شبکه تلویزیونی مستقل فقط به زبان مازندرانی برنامه پخش کند؟
خیلی ☐ کم ☐ اصلاً ☐

۶- به نظر شما آیا لازم است که ساعاتی از برنامه درسی مدارس به آموزش زبان و فرهنگ مازندرانی اختصاص یابد؟

خیلی ☐ کم ☐ اصلاً ☐

۷- به نظر شما کدام عنوان برای مازندرانی مناسب‌تر است؟
زبان ☐ لهجه ☐ سایر ☐

۸- آیا داشتن لهجه مازندرانی به هنگام فارسی صحبت کردن از اعتبار شما می‌کاهد؟
خیلی ☐ کم ☐ اصلاً ☐

۹- به نظر شما مردم منطقه با گویشوران کدام زبان برخورد بهتری دارند؟
فارسی ☐ مازندرانی ☐ فرقی نمی‌کند ☐

۱۰- به نظر شما لهجه کدام‌یک از شهرهای مازندران اعتبار بیشتری دارد؟
ساری ☐ آمل ☐ نور ☐ بهشهر ☐ رامسر ☐

۱۱- آیا تصور می‌کنید زبان مازندرانی به تدریج در حال نابودی است؟
بلی ☐ خیر ☐ نمی‌دانم ☐

۱۲- آیا نابودی یا بقای زبان مازندرانی برای شما اهمیتی دارد؟
خیلی ☐ کم ☐ اصلاً ☐

از همکاری شما بی‌نهایت سپاسگزارم.

منابع

- آروین، ب. و میرزایی هابیلی، ف. (۱۴۰۳). تحلیل میزان پابندی به زبان مادری در میان قومیت‌های ترک، کرد و لر. مطالعات جامعه‌شناختی، ۳۱(۱)، ۱۲۵-۱۴۲. <https://doi.org/10.22059/jsr.2024.342438.1764>
- ابراهیمی، ل. (۱۳۸۳). تأثیر زبان غالب بر پدیده رمزگردانی در دوزبانه‌های کردی/فارسی (پایان‌نامه منتشر نشده کارشناسی ارشد). دانشگاه علامه طباطبائی.
- افراه، ر. (۱۳۹۲). نگرش زبانی به مازندرانی: پژوهشی پیمایشی. ارائه شده در اولین کنفرانس ملی آموزش زبان انگلیسی، ادبیات و مترجمی. دانشگاه شیراز. <https://www.civilica.com/doc/221972>
- افشار، ط.، و گراوند، ف. ن. (۱۴۰۰). فرایند رمزگردانی در بین گویشوران دوزبانه لکی-فارسی بر اساس متغیرهای سن، جنسیت و بافت وقوع گفتار. زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان، ۱۳ (۲)، ۷۷-۱۰۷. <https://doi.org/10.22067/jlkd.2021.71918.1047>
- ایمانی، م. (۱۳۸۳). بررسی جایگاه و کاربرد زبان‌های ترکی و فارسی در میان گویشوران شهر قم (پایان‌نامه منتشر نشده کارشناسی ارشد). دانشگاه علامه طباطبائی.
- بشیرنژاد، ح. (۱۳۷۹). بررسی جایگاه و کاربرد فارسی و مازندرانی در بین دانش‌آموزان متوسطه شهرستان آمل (پایان‌نامه کارشناسی ارشد). دانشگاه علامه طباطبائی.
- بشیرنژاد، ح. (۱۳۸۶). زبان‌های محلی ایران و دورنمای آینده. مجله زبان و زبان‌شناسی، ۱۳(۱)، ۱۱۵-۱۲۶. https://lsi-linguistics.iwcs.ac.ir/article_1608.html
- بشیرنژاد، ح. (۱۳۹۷). تحلیلی اجتماعی-زبان‌شناختی بر جایگاه و کاربرد مازندرانی و فارسی در استان مازندران. زبان‌پژوهی، ۱۰ (۲۷)، ۱۱۹-۱۴۵. <https://doi.org/10.22051/jlr.2017.12396.1218>
- پراید، ج. ب. (۱۳۷۳). جامعه‌شناسی یادگیری و تدریس زبان. ترجمه اکبر میرحسینی. امیرکبیر.
- پورحسینی، ف. (۱۳۹۳). تحلیل رمزگردانی از دیدگاه کلامی در دوزبانه‌های کردی-فارسی (پایان‌نامه منتشر نشده کارشناسی ارشد). دانشگاه سمنان.
- جعفرزاده، م. (۱۳۸۷). گویش قائم‌شهری: موقعیت، کاربرد و نگرش گویشوران (پایان‌نامه منتشر نشده کارشناسی ارشد). دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات فارس.
- حیبی، م.، الیاسی، م.، و پهلوان نژاد، م. ر. (۱۳۹۸). بررسی علل رمزگردانی و انواع آن در بین دیوان مرد و زن دوزبانه ترکی آذری-فارسی زبان در شهر ارومیه. زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان، ۱۱(۱)، ۳۹-۵۹. <https://doi.org/10.22067/lj.v11i1.60376>
- ذاکری، م. ص. (۱۳۹۹). زبان‌شناسی مازندرانی (هفت گفتار درباره زبان مازندرانی). میرما.

- ذوالفقاری، س. (۱۳۷۶). گویش بختیاری، بقا یا زوال؟ (پایان‌نامه منتشر نشده کارشناسی ارشد). دانشگاه علامه طباطبائی.
- رضاپور، ا. (۱۳۷۹). رمزگردانی از منظر کلامی و جنبه‌های کاربردشناختی (پایان‌نامه منتشر نشده کارشناسی ارشد). دانشگاه علامه طباطبائی.
- رنجبر، ک. (۱۳۸۴). بررسی وضعیت دوزبانگی در میان دانش‌آموزان دبیرستانی ساکن استان کرمانشاه (پایان‌نامه منتشر نشده کارشناسی ارشد). دانشگاه علامه طباطبائی.
- شاه‌مرادی، ا. (۱۳۹۳). بررسی جایگاه و کاربرد فارسی و ترکی در گلوگاه (پایان‌نامه منتشر نشده کارشناسی ارشد). دانشگاه آزاد اسلامی، واحد ساری.
- شیخی، ت. (۱۳۸۵). بررسی پدیده رمزگردانی در میان دوزبان‌های ترکمنی - فارسی (پایان‌نامه منتشر نشده کارشناسی ارشد). دانشگاه علامه طباطبائی.
- صفایی، ا. (۱۳۸۳). بررسی نگرش دانش‌آموزان دوزبان شهر مرند (پایان‌نامه منتشر نشده کارشناسی ارشد). دانشگاه علامه طباطبائی.
- فرهمنده، آ. (۱۳۹۶). بررسی نقش عوامل اجتماعی در نابودی گویش بهدینان کرمان و تلاش برای نجات آن. مجله مطالعات ایرانی، شماره ۱۶ (۳۱)، ۱۴۱-۱۶۵. <https://doi.org/10.22103/jis.2017.1705>
- علایی، ب. (۱۳۸۳). مبانی اجتماعی-فرهنگی کاربرد زبان فارسی به‌عنوان زبان آموزش در مناطق ترک‌زبان (پایان‌نامه منتشر نشده کارشناسی ارشد). دانشگاه علامه طباطبائی.
- عینی، ن.، رضایی، ا. و بشیرنژاد، ح. (۱۴۰۳). بررسی میزان در خطر بودن زبان مازندرانی بر اساس معیارهای یونسکو. زبان‌شناسی اجتماعی، ۷ (۲۸)، ۸۷-۱۰۷. <https://doi.org/10.30473/il.2024.70105.1628>
- غیاثیان، م.، و رضایی، ح. (۱۳۹۳). بررسی پدیده رمزگردانی با نگاهی به گفتار دوزبان‌های ارمنی-فارسی تهرانی. زبان و زبان‌شناسی، ۱۰ (۲۰)، ۱۰۳-۱۲۲.
- کاشفی، ن. (۱۳۹۵). بررسی پدیده رمزگردانی در بین گویشوران دوزبان: تأثیر عامل جنسیت، سن و شخصیت (پایان‌نامه منتشر نشده کارشناسی ارشد). دانشگاه علامه طباطبائی.
- کلتی، ژ. (۱۳۹۵). بررسی جایگاه و میزان کاربرد زبان‌های فارسی و ترکمنی در گمیشان (پایان‌نامه منتشر نشده کارشناسی ارشد). دانشگاه الزهراء.
- مدرسی، ی. (۱۳۶۸). درآمدی بر جامعه‌شناسی زبان. مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- مشایخ، ط. (۱۳۸۱). بررسی کاربرد فارسی و گیلکی در شهر رشت (پایان‌نامه منتشر نشده کارشناسی ارشد). پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

واسو جویباری، خ. (۱۳۸۵). بررسی تفاوت بین نسلی در کاربرد واژه‌های مازندرانی جویباری (پایان‌نامه منتشر نشده کارشناسی ارشد). دانشگاه الزهرا.

یارمحمدی، ل. (۱۳۷۴). زوال زبان‌ها و لهجه‌ها. نامه فرهنگستان علوم، ۲ (۲)، ۱۷-۲۰.

Aitchson, J. (1995). *Language change: Progress or decay?* Cambridge University Press.

Bani-Shoraka, H. (2005). *Language choice and code-switching in the Azerbaijani community in Tehran*. Uppsala University Press.

Cooper, R. L., & Fishman, J. A. (1974). The study of language attitudes. *International Journal of the Sociology of Language*, 3, 5-19. <https://doi.org/10.1515/ijsl.1974.3.5>

Crystal, D. (2000). *Language death*. Cambridge University Press.

Fasold, R. (1984). *The sociolinguistics of society*. Blackwell.

Gal, S. (1979). *Language shift: Social determinants of linguistic change in bilingual Austria*. Academic Press.

Labov, W. (1972). *Sociolinguistic patterns*. University of Pennsylvania Press.

Lambert, W. W., & Lambert, W. E. (1964). *Social psychology*. Prentice-Hall.

Rivers, W. M. (1981). *Teaching foreign-language skills*. The University of Chicago Press.

Shahbakhsh, A. (2000). *A case study of Balochi language; An l₁ changing to an l₂?* <http://www.baloch2000.com/culture/language/-3K>